



و ارجاع کارهای کارتابیل روشن بود و ایشان کاملاً صرفه‌جویی را در عمل و نه به صورت نمایشی رعایت می‌کردند. یکی از نمایندگان آن موقع مجلس در مورد ایشان می‌گفت: «غیر از خرید از محل سهمیه کوپن خانوار برای خانواده، خرید مواد غذایی اضافی ندارند.» یک‌بار شخصاً به من گفتند که دغدغه‌های هزینه حفاظت ایشان که به بیت‌المال تحمیل می‌شود را دارند. علیرغم اینکه ایشان در بعب‌گذاری منافقین مجروح و جانباز شده بودند و حفاظت از ایشان بسیار ضروری بود، اما خیلی جالب بود که به فکر هزینه‌های حفاظت از خود بودند. وضعیت زندگی ایشان، اتاق اداری و اتاق دیدارهای رسمی با رؤسای کشورها، پذیرایی‌های رسمی و غیررسمی ساده ایشان از همه، حکایت از یکی بودن قول و عمل و موجب شیفتگی تمام افرادی است که حتی یک بار با ایشان دیدار داشته‌اند. این موضوع موجب افتخار نظام جمهوری اسلامی ایران است که دوست و دشمن هم بدان اذعان دارند.

● گفته می‌شود شما در برهه‌ای که در بانک ملت حضور داشتید از جاهای خاصی حمایت می‌شدید و وقتی که به پست هیأت مدیره بانک هم منصوب نشده بودید، گفته می‌شد بزودی پست مهمی در نظام بانکی خواهید گرفت.

من از جای خاصی حمایت نمی‌شدم. به دلیل فعالیت‌های قبل از انقلاب برخی مسئولین بنده را می‌شناختند و شبکه بانکی و انجمن اسلامی بانک‌ها با توجه به عملکرد و نگاه از من حمایت می‌کردند. در نگارش بیانیه‌های انجمن‌های اسلامی مشارکت فعال داشتم و نوع دلسوزی و نگاه جامع من به انقلاب اسلامی شاید موجب چنین تصویری می‌شد. بالاخره انقلاب شده بود و نیروهای مکتبی وارد فضای سیاسی-اقتصادی کشور شده بودند. این حرف‌هایی هم که در آن برهه درباره بنده زده می‌شد، به نظر من اقتضای زمان بوده و طبیعی بود. آن زمانی هم که در بانک ملت، حتی عضو هیأت مدیره نشده بودم از گوشه و کنار می‌شنیدم که می‌گفتند ابروانی عملاً دارد بانک را اداره می‌کند و یا اینکه وی در مراکز و سازمان‌های رسمی و غیررسمی خیلی نفوذ دارد و از این حرف‌ها.

حتی در مقطعی افرادی این شایعه کذب را مطرح کردند که ابروانی نماینده امام در بانک‌هاست! در حالی که امام (ره)، اصلاً نماینده‌ای در بانک‌ها نداشت. به هر حال حرف‌هایی بود که در آن زمان مطرح می‌شد و کاملاً بی‌وجه بود و من نیز تکذیب می‌کردم.

● در جمعی گفته بودید که قرار بوده به جای شما، آقای علی ماجدی وزیر اقتصاد شود. از شما برنامه خواستند و چند روز بعد اسم‌تان را، آن هم در روزنامه‌ها، به عنوان وزیر معرفی شده خواندید. درست است؟

وقتی قرار شد برای وزارت اقتصاد و دارایی بعد از رفتن آقای دکتر نمازی فرد دیگری تعیین شود، پس از جلسه‌ای که در نزد مهندس موسوی بودم، قرار شد ایشان با هماهنگی بنده نظر خود را اعلام کند. لذا رأساً از طرف نخست‌وزیر به رئیس جمهور معرفی شدم و آقای محمدخان که آن موقع مشاور رئیس جمهور بود از طرف ایشان مرا خواست و جلسه‌ای در ریاست جمهوری داشتیم. ایشان پیشنهاد وزارت را مطرح کردند. بنده در آن جلسه آقای علی ماجدی را برای وزارت اقتصاد به وی معرفی کردم و گفتم بهتر است ماجدی وزیر اقتصاد شود. آقای محمدخان گفت شما از طرف نخست‌وزیر به رئیس جمهور معرفی شدید و نظر جناب آقای خامنه‌ای رئیس جمهور روی شماست. گفتم برای اینکه نظر ریاست محترم جمهوری تأمین شود

من حاضرم قائم مقام ماجدی شوم تا در کنار آقای ماجدی فعال باشم و در کنار هم کارها را جلو ببریم. آقای محمدخان گفت: «بناست شما وزیر اقتصاد باشید و قرار است که شما این مسئولیت را برعهده بگیرید.» نهایتاً هم اتفاق مورد نظر بنده روی نداد و در یک غافلگیری، خبر معرفی خود را توسط آقای نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی در روزنامه جمهوری اسلامی خواندم و سپس از برنامه مورد نظرم در مجلس دفاع کردم و رأی خوبی هم از نمایندگان مجلس کسب کردم.

● آقای ماجدی در آن زمان چه کاره بود؟

ماجدی جزو کارشناسان برجسته بانک مرکزی، عضو هسته مطالعات بانکداری اسلامی بانک مرکزی و عضو انجمن اسلامی بانک مرکزی بود.

● آقای دکتر! می‌خواستم درباره تفکرات اقتصادی شما سؤال کنم. تفکر اقتصادی شما چیست و طرفدار کدام مکتب مشخص اقتصادی هستید؟

بنده طرفدار مکتب اقتصاد اسلامی هستم و باور دارم که اگر آموزه‌های اسلامی در جامعه پیاده شود و تبدیل به مقررات قانونی و مورد عمل قرار گیرد، طبق بیان قرآن کریم برکات الهی از زمین و آسمان نازل خواهد شد. اصولاً تعبیر بنده از مکتب اقتصاد اسلامی یک نظام مقید هدایت یافته توسط حکیم و عقل مطلق خلقت است. چهارچوب مکتب در جهت رفاه و هدایت و فضائل و کمال انسان است. لذا منشأ وحیانی و عقلانی مطلق دارد و افق دیدش کوتاه‌مدت نیست. ژرف‌نگر و عدالت‌محور است. کارایی را با تحقق عدالت به حداکثر می‌رساند. آزمون و خطا نیست تا همانند مکاتب فعلی که به دست بشر تدوین و پیاده شده و مرتب حک و اصلاح و تغییر می‌کنند. ثبات و پایداری یعنی دوشاخگی دنیا و آخرت، فرد و جامعه، رفاه مادی و معنوی، دین و دنیا همواره با هم دیده می‌شود و هیچ کدام فدای دیگری نمی‌گردد. این مکتب صرفاً به مطلوبی فردی توجه ندارد بلکه نگاه آن مطلوبیت توأمان فردی و اجتماعی است. رکن این مکتب وجود هادی است. لذا به انسان جایز‌الخطا مطلق نگری ندارد و ویژگی‌های دیگری که امکان توضیح بیشتر در این مجال وجود ندارد. اما در شرایط کنونی من این تقسیم‌بندی‌هایی را که به عنوان چپ و راست صورت می‌گیرد قبول ندارم و نداشتم و شخصاً خودم را نه چپ می‌دانم و نه راست. اصولاً در درون این چپ و راست‌های معمول گرایش مشخص اقتصادی وجود ندارد و به‌رغم اغراض سیاسی بعضاً حتی و هیچوقت معلوم نشد که چه گرایش اقتصادی دارند. من رویکرد عدالت‌محور و نهادگرا یعنی مردم‌گرا را چاره‌ساز می‌دانم. یعنی رشد عدالت‌محور که مؤلفه‌های مشارکت گسترده مردم و نیز رقابت را در اقتصاد نهادی کند. بنده بر پایه آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) معتقدم که چون خداوند عادل است؛ بنابراین حکومت نیز در راستای عدالت‌گستری تأسیس می‌شود آن وقت است که اهمیت نظر حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه حکومت اسلامی شعبه‌ای از انوار الهیه است مکشوف می‌شود و اصولاً جوهره عدالت هم برای بقا و پایداری حکومت است و اگر این رمز و راز را هر حکومتی رعایت کند بقای خودش را تضمین کرده و اصولاً فقه و شریعت اسلامی اهمیت‌ش این است که حکومت را با عنصر عدالت پایدار می‌سازد و بر این اساس است که با فطرت انسان‌ها سازگار است. چرا که انسان‌ها نیز ذاتاً خواهان عدالت و بقا هستند و بدین سبب است که ما آینده را از آن اسلام و انقلاب اسلامی می‌دانیم. دیدگاه دیگری وجود دارد که بنیان آن Individualism (فردگرایی) بوده و با یک نگاه لیبرالی معتقد است خود



خدا نکند لیبرال باشم. دیدگاه اقتصادی من اسلامی و نهادی است. زندگی مدیریتی من، این موضوع را تأیید می‌کند.

زمانی که در وزارت بازرگانی هم بودم، با وجود اینکه اتحادیه‌های مختلف مثل ناشران، صحاف‌ها،

خرازها، درودگران و... دیدگاه‌های مختلفی داشتند، اما من با تمام این اتحادیه‌ها کار می‌کردم و با آنها تعامل فعال داشتم.

به هر حال اینها دارای دیدگاه‌های متفاوتی بودند، مثلاً درودگران به جناح چپ آن روز منتسب و تمایل بیشتری داشتند اما

اتحادیه چوب‌برها به سمت بازار متصل بودند. من سعی می‌کردم با هر دو نگاه، صمیمی باشم و از نقطه نظرات تمام دیدگاه‌ها استفاده می‌کردم.

در واقع هرگز احساس تفوق بر آنها نداشتم، بلکه تمام تلاشم این بود که بتوانم در راستای انجام وظایف خودم همه را فعال کرده و مشارکت دهم



ماجرای معرفی به مجلس به عنوان وزیر اقتصاد

وقتی قرار شد برای وزارت اقتصاد و دارایی بعد از رفتن آقای دکتر نمازی فرد دیگری تعیین شود، پس از جلسه‌ای که نزد مهندس موسوی بودم، قرار شد ایشان با هماهنگی بنده نظر خود را اعلام کند. لذا رأساً از طرف نخست‌وزیر به رئیس جمهور معرفی شدم و آقای محمدخان که آن موقع مشاور رئیس جمهور بود، از طرف ایشان مرا خواست و جلسه‌ای در ریاست جمهوری داشتیم. ایشان پیشنهاد وزارت را مطرح کرد. بنده در آن جلسه آقای علی ماجدی را برای وزارت اقتصاد به وی معرفی کردم و گفتم بهتر است ماجدی وزیر اقتصاد شود. آقای محمدخان گفت شما از طرف نخست‌وزیر به رئیس جمهور معرفی شدید و نظر جناب آقای خامنه‌ای رئیس جمهور روی شماست. گفتم برای اینکه نظر ریاست محترم جمهوری تأمین شود، من حاضرم قائم مقام ماجدی شوم تا در کنار آقای ماجدی فعال باشم و در کنار هم کارها را جلو ببریم. آقای محمدخان گفت: «بناست شما وزیر اقتصاد باشید و قرار است که شما این مسئولیت را برعهده بگیرید.» نهایتاً هم اتفاق مورد نظر بنده روی نداد و در یک غافلگیری، خبر معرفی خود را توسط آقای نخست‌وزیر به مجلس شورای اسلامی در روزنامه جمهوری اسلامی خواندم و سپس از برنامه مورد نظرم در مجلس دفاع کردم و رأی خوبی هم از نمایندگان مجلس کسب کردم.



افراد وقتی منافع خودشان را بطور مجزا پیشینه‌کنند منفعت جامعه نیز خود به خود پیشینه می‌شود. البته خود آدم اسمیت پدر اقتصاد کلاسیک هم در یکی از کتاب‌های خود این گزاره را زیر سؤال می‌برد و کافی نمی‌داند. اما تاریخ به ما ثابت کرده این اتفاق رخ نمی‌دهد و مدینه فاضله لیبرال دموکراسی یعنی آمریکا به توسعه‌طلبی و میلیتاریسم و تبدیل جهان به شر و خیر آمریکایی در عرصه بین‌المللی و گوانتانامو و ابوغریب و زندان‌های سری اروپا و در داخل آمریکا به بی‌عدالتی جنبش ۹۹ درصد OW و تبعیض نژادی و فاشیسم روی آوردند. حساب کمونیسم که به دیکتاتوری و اضمحلال در دهه ۹۰ رسید، روشن است. اثبات این قضیه نیز بسیار ساده است. کسی که با دیدگاه فردگرایی لیبرالی مسئولیت می‌پذیرد اقدام خاصی انجام نمی‌دهد چرا که معتقد است: «افراد آزاد هستند.» یعنی اصولاً نوع نگاه این افراد بر اساس بی‌طرفی دولت و عدم پذیرش مسئولیت است و نقش حداقلی و کاملاً خنثی برای حکومت قائل‌اند و آن را به نشر اسکناس و پول ملی، سیاست خارجی و تا حدودی ارتش محدود می‌کنند. این تیپ افراد مسئولیت را خیلی راحت تلقی می‌کنند، چون با اینکه مسئولیت دارند هیچ کاری انجام نمی‌دهند و فقط حرف می‌زنند. در واقع یک نوع جاخالی دادن از مسئولیت و بی‌عملی در این طیف از افراد وجود دارد. در برهه‌ای که بنده در وزارت اقتصاد

هم در شرایط سختی جنگ نباید بی‌کاری کارگران را در دستور کار قرار می‌دادند و... در نظام اقتصاد اسلامی همه نسبت به همه و جامعه مسئولیت دارند و مسئولیت عالی‌ه و کلان جامعه را ولی فقیه به عهده دارد و حکومت در همین راستا (طولاً) وظیفه ایفای عملی آن را به عهده می‌گیرد. در نظام اقتصاد اسلامی وظایف عمومی به عهده دولت است. دولت نقش مهم تکافل و توازن اجتماعی را به عهده دارد.

● در برخی از اسناد خوانده‌ام شما از لحاظ تفکر اقتصادی به نخست‌وزیر نزدیک بودید. لطفاً بگویید شخص نخست‌وزیر دارای چه تفکر اقتصادی بود؟ چون برخی‌ها میرحسین را دارای تفکرات بسیار چپ‌گرایانه می‌دانند.

شیرینی داستان این است که خیلی از اینهایی که امروز راست اقتصادی و سیاسی هستند قبلاً چپ‌های رادیکال بودند. یکی از همین آقایانی که به چپ بودن مشهور بود می‌گفت: «من مکتب‌ب هستم یعنی علاوه بر مکتبی بودن لیبرال هم هستم.» خیلی از اینهایی که راست افراطی و لیبرال شدند آن زمان چپ‌روی‌های زیادی داشتند. لذا من خیلی این تقسیم‌بندی‌ها را از گذشته تا امروز جدی نمی‌گیرم. به نظر من دیدگاه نهادگرایی یا مردمی و عدالت‌محورانه مهم‌ترین چیزی است که ایشان و اکثریت دولت آن زمان در آن خط بودند.

● میرحسین از چه تفکر اقتصادی حمایت می‌کرد؟

نخست‌وزیر لیبرال نبود، اتفاقاً تفکر لیبرال را اصلاً قبول نداشت. اما بالاخره اطراف وی، افراد با گرایش‌ات مختلفی بودند. مشاورانی مانند استاد عالی‌نسب و آقای فرشاد مؤمنی که عدالت‌خواه بودند و نیز لیبرال‌هایی که اگرچه خودشان را به صراحت لیبرال معرفی نمی‌کردند اما اقدامات و حرف‌هایی که می‌زدند نشان می‌داد با نخست‌وزیر و رئیس جمهور هماهنگ نیستند. اطراف آقای نخست‌وزیر این جور افراد زیاد پیدا می‌شد. روزی آقای نخست‌وزیر به من گفت: «به من می‌گویند خصوصی‌سازی کنید. اولین کاری که بخش خصوصی برای پایین آوردن هزینه، پس از خصوصی‌سازی کارخانجات انجام می‌دهد، بی‌کاری کارگران خواهد بود. بدون شک این اتفاق دارای یک موج اجتماعی منفی، آن هم در زمان جنگ است که بروز خواهد کرد.» میرحسین معتقد بود: «با این روش جنگ را می‌بازیم.»



خرازها، درودگران و... دیدگاه‌های مختلفی داشتند، اما من با تمام این اتحادیه‌ها کار می‌کردم و با آنها تعامل فعال داشتم. به هر حال اینها دارای دیدگاه‌های متفاوتی بودند، مثلاً درودگران به جناح چپ آن روز منتسب و تمایل بیشتری داشتند اما اتحادیه چوب‌برها به سمت بازار متصل بودند. من سعی می‌کردم با هر دو نگاه، صمیمی باشم و از نقطه نظرات تمام دیدگاه‌ها استفاده می‌کردم. در واقع هرگز احساس تفوق بر آنها نداشتم، بلکه تمام تلاشم این بود که بتوانم در راستای انجام وظایف خودم همه را فعال کرده و مشارکت دهم.

از دوران وزارت بازرگانی تجربیات و خاطرات شیرینی دارم. یادم هست وقتی که از وزارت بازرگانی به وزارت اقتصاد می‌رفتم، همین دوستانی که که به بازاری معروف بودند، برای تیریک آمدند بودند، گویا برخی به این دوستان تیریک آمدند بودند. گویا برخی به این دوستان گفته بودند: «ما این آدم مدت‌ها کار کردیم، آدم درستی است و اهل چپ و راست نیست و مردم و صنوف را به حساب نمی‌آورد و اهل خدمت است.» بعدها در حوزه‌های مالیاتی



همکاری صمیمانه‌ای با اصناف تجربه کردم

از دوران وزارت بازرگانی تجربیات و خاطرات شیرینی دارم. یادم هست وقتی که از وزارت بازرگانی به وزارت اقتصاد می‌رفتم، همین دوستانی که به بازاری معروف بودند، برای تیریک آمده بودند. گویا برخی به این دوستان گفته بودند: «ایروانی که چپ است، شما چرا از آمدن وی به وزارت اقتصاد خوشحالید؟ آنها هم گفته بودند: «ما یا این آدم مدت‌ها کار کردیم، آدم درستی است و اهل چپ و راست نیست و مردم و صنوف را به حساب نمی‌آورد و اهل خدمت است.» بعدها در حوزه‌های مالیاتی همکاری‌های گسترده و صمیمانه‌ای با همه اصناف تجربه کردم. البته همواره همه می‌دانستند از سر ضعف مدیریتی همکاری نمی‌کنم، بلکه براساس اعتقاد و سبک مدیریتی ام و با حفظ موضع اقتدار مدیریتی همکاری کامل و صمیمانه دارم.